



قبل از قضاوت، راه برویم

❏ معلولیت محدودیت نیست؛ این جمله را بارها و بارها شنیده‌ایم و تکرار کرده‌ایم، ولی از قدیم گفته‌اند «قبل از این‌که درباره راه رفتن

دیگران قضاوت کنید کمی با کفش‌های آنها راه برو.» به همین دلیل راحت است تکرار کردن برخی جملات ولی تا خودمان آن را نچشیده باشیم، نمی‌توانیم قضاوت دقیقی داشته باشیم! رمان «راهنمای مردن با گیاهان دارویی» یکی از آثاری است که این تجربه را با خواننده در میان می‌گذارد و او را در موقعیت یک فرد دارای ناتوانی جسمی قرار می‌دهد.

رمانی که با اقبال بسیاری روبه‌رو شد و توانست توجه مخاطبان زیادی را به سمت این کتاب جلب کند هرچند موافقان و مخالفان بسیاری دارد. روایتی خلاقانه از یک دختر نابینا که جهان را از پس روایت مادرش شناخته و تمام دریافت‌هایش براساس حواس دیگرش است. او جهان را بو می‌کند، مزه می‌کند، می‌شنود، ولی نمی‌بیند. در این کتاب با طعم رنگ‌ها روبه‌رو می‌شویم. او خون را – که می‌داند قرمز است – شور می‌داند برای همین قرمزی برایش شور است.

عطیه عطارزاده، نویسنده این رمان تحسین‌شده تلاش کرده از پس پرده تاریک یک نابینا، جهان را به خواننده نشان دهد و جهانی که اصلاً قابل تجربه نیست. رمانی که پر است از جزئیات و خواننده در مواجهه با آن با ریزجزئیاتی روبه‌رو می‌شود که نشان می‌دهد نویسنده در پرداخت داستانش از هر فرصتی برای قصه گفتن و شخصیت ساختن استفاده کرده است.

نویسنده در این کتاب قصه یک اتفاق را روایت کرده، اتفاقی که دیر شروع می‌شود، ولی سرعت تغییرات آن به قدری سریع است که به محض شروع، خواننده را با خود می‌برد. این روایت توسط عطارزاده به گمان برخی دیر شروع می‌شود ولی در ادامه غافلگیری بزرگی را با خود دارد که هر خواننده‌ای را مبهوت خود می‌کند. شخصیت داستان، جهان را از پس روایتی که مادرش برایش بازگو کرده می‌شناسد و او از جایی متوجه می‌شود جهان آن چیزی نیست که مادرش برایش نقل می‌کند و چیزهای دیگری هم در این دنیا هست که قابل اعتنا و توجه است. چیزهایی که گاهی می‌تواند مسیر زندگی را تغییر دهد. چیزهایی که گاهی دل را گرم می‌کند و گاهی می‌تواند موتوری باشد برای سرعت گرفتن حرکت‌های زندگی! خواننده در این داستان، زندگی را از زاویه‌ای تازه تجربه می‌کند. زاویه‌ای که شاید فرصت تجربه کردنش هیچ‌گاه فراهم نشود و بتواند تجربه تازه‌ای در زیست را از سر بگذارند.

خواننده در «راهنمای مردن با گیاهان دارویی» پای حرف‌های یک نابینا می‌نشیند و به جهان او سرک می‌کشد.



به بهانه روز معلولین

کتاب «من پیش از تو» را بررسی کرده‌ایم

قانون رهایی

لا علاج هستند یا کسانی که از یک بیماری شدید روانی، اختلال افسردگی اساسی و... رنج می‌برند و با رضایت خود، از افرادی مثل پزشکان معالج یا پرستاران یا افراد خانواده خود می‌خواهند به آنها در مردن کمک کنند. این قانون در کشورهای اروپایی در حال انجام است.

پرداخت به این امر در ذیل یک داستان عاشقانه، علاوه بر این‌که تحریک عواطف مخاطب است آن‌هم به خشونت‌بارترین شکل، مغایرت با اسلام و فرهنگ ایران را به دنبال دارد. مخاطب بلافاصله پس از مطلع شدن از این امر این سوالات را از خود می‌پرسد که آیا واقعا خودکشی بهترین راه حل است؟ آیا تحت هیچ شرایطی نمی‌توان در چنین شخصی انگیزه زندگی ایجاد کرد؟ آیا عشق می‌تواند بر چنین تصمیمی پیروز شود؟ خالی از لطف نیست که بگوییم، جو جو مویز روند داستان را تا جایی پیش می‌برد که مخاطب رسماً به ویل حق می‌دهد و حتی تصمیم او را تایید می‌کند. تصمیمی که حتی با وجود عشق ابراز شده از طرف کلارک هم تغییر نکرد و به سرانجام رسید.

این شرایط علی‌السویه بودن زندگی یا مرگ را القا می‌کند در حالی که ما نمونه‌های موفق بسیاری از معلولان را داریم که می‌توانند برای نمونه‌های مشابه خودشان الگو باشند. این شعار که «معلولیت، محدودیت نیست» در این جا معنا پیدا می‌کند. نقص تفکرات و روشنفکری‌های غربی، آن‌هم با بوق و کرناهایی که جوانان را تحت تاثیر قرار می‌دهد، در اینجا نمود پیدا می‌کند و مخاطب دچار سردرگمی خواهد شد، در حالی که در همان جوامع غربی افرادی همچون استیون هاوکینگ با معلولیت بسیار زیاد جزو نوابغ به حساب می‌آمد و سرآمد بود.

نویسنده در این کتاب به خوبی توانسته است از پس مقایسه و تفاوت جایگاه بین دو فرهنگ بر بیاید. تاثیر محبت و توجه به وضوح بیان شده و خالی از لطف نیست که بگوییم تاثیرگذار هم بوده است.

نکته قابل ذکری که درباره آثار جو جو مویز باید بیان شود این است که نشرهای متعددی آثار ایشان را چاپ و روانه بازار می‌کنند. این امر در تغییر ذائقه عوام موثر بوده و ذهنیت مخاطب را نسبت به دیگر آثار جهت دار می‌کند. مجموعه آثاری که از مویز در ایران با استقبال مواجه شده، دارای سطوح پایین بوده و در کلیشه غوطه‌ور شده‌اند.

در بخشی از کتاب می‌خوانیم:

«برای اولین بار داشتم لذت می‌بردم که مرکز توجه هستم. شاید بچگونه بود، ولی واقعیت داشت. وقتی می‌دیدم بابا و ویل از دست کارهای من می‌خندند، عشق می‌کردم. وقتی می‌دیدم تمام غذاها و دسرها باب میل من درست شده‌اند، کیف می‌کردم. از این‌که می‌توانستم همان کسی باشم که دوست دارم و خواهرم نیست که مرتباً گوشزد کند که چه کسی هستم، حال می‌کردم.»

❏ Me before you اثری از جو جو مویز، نویسنده و روزنامه‌نگار انگلیسی که در سال ۲۰۱۲ منتشر شده است و می‌توان آن را محبوب‌ترین کتاب وی در ایران نامید. این کتاب برای اولین بار از سوی

انتشارات آموت در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفت و به مدت ۱۲ هفته از جمله کتاب‌های پر فروش نیویورک تایمز بود و با گذر حدوداً هشت سال از چاپ اول آن همچنان مورد استقبال واقع می‌شود و در ویرترین کتابفروشی‌ها و بساط دست‌فروش‌های راسته انقلاب خودنمایی می‌کند.

داستان این کتاب حول محور زندگی لویی‌زا کلارک، دختر ۲۶ ساله‌ای که با خانواده‌اش زندگی می‌کند، می‌گردد. لویی‌زا که در تأمین نیازهای روزمره، به خانواده کمک می‌کند، شغلش را در یک کافه محلی از دست می‌دهد و بعد از تلاش‌های بی‌نتیجه برای یافتن شغل مناسب، بالاخره یک موقعیت استخدامی خاص پیدا می‌کند و مشغول به کار می‌شود. شغل جدید او، نگهداری از یک معلول جسمی به نام ویل ترینر است؛ پسری متمول، زیبا و ورزشکار که بر اثر تصادف با یک موتور سوار، دچار آسیب در مهره‌های پنج و شش ستون فقرات می‌شود و در حال حاضر، روی ویلچر گذران زندگی می‌کند.

داستان، داستان تلخی است و نویسنده به خوبی رنجی را که چنین فردی متحمل می‌شود به خواننده منتقل می‌کند. مخاطب در حالی این کتاب را می‌خواند که جعبه دستمال کاغذی کنارش است و پا به پای شخصیت‌ها، رنج کشیده و می‌گرید. گرچه که این داستان عاشقانه، عامه‌پسند و دارای روایتی یک خطی می‌باشد، اما خوشخوان و روان است. تمام اتفاقات در این کتاب، به غیر از قسمت پایانی، قابل پیش‌بینی است و خواننده را ناامید می‌کند.

واقفیم که چاپ متعدد کتاب، مهر تایید بر آن نیست و قطعاً نظرات متفاوتی درباره این کتاب وجود دارد. برخی معتقدند این اثر یک عاشقانه تاثیرگذار و امیدبخش است، همان‌طور که خانم مریم مفتاحی، مترجم این اثر در نشر آموت، آن را امیدبخش و قابل‌الگو برداری دانسته است. اما در مقابل افرادی هستند که بر زرد بودن اثر صحنه گذاشته و رمان را کم‌عمق و سطحی می‌پندارند. داستان پس از گذشت مدت‌زمانی اندک، کلیشه‌ای شده و خواننده را وادار به تداعی و خاطره‌سازی با دیگر کتاب‌های مطالعه شده‌اش می‌کند.

جو جو مویز، نویسنده‌ای که شهره است به عاشقانه نویسی، در این کتاب به قانون «خودکشی قانونی» یا همان اُتانازی (euthanasia) که در اصطلاح به شرایطی گفته می‌شود که در آن، بیمار بنا به درخواست خودش و با تایید قانونی به صورت طبیعی و آرام تصمیم به خودکشی می‌گیرد، می‌پردازد کسانی که در شرایط این نوع از مرگ قرار دارند، بیشتر بیماران

زینب آزاد

روزنامه‌نگار



داستان، داستان

تلخی است و نویسنده

به خوبی رنجی را که

چنین فردی متحمل

می‌شود به خواننده

منتقل می‌کند